مناسب

وقتی چیزی مناسب است ، آن چیز درست یاعادی است.

مناسب است هنگام رفتن به دفتر کت و شلوار بپوشید.

اجتناب کردن, دوری کردن

اجتناب از چیزی به معنای دوری از آن است.

از بطری شکسته روی زمین دوری کنید .

رفتار کردن

رفتار كردن ، عمل كردن به روشی خاص است ، خصوصاً خوب بودن.

او همیشه وقتی پدرش در اطراف است رفتار خوبی دارد.

آرام

وقتی شخصی آرام است ، هیجان زده یا ناراحت نمی شود.

یک حمام گرم خوب باعث می شود خیلی آرام باشم.

نگرانی

نگرانی احساس دلواپسی است.

بعد از خواندن روزنامه تماما احساس نگرانی کردم.

راضی بودن, خرسند

قناعت یعنی خوشبخت بودن و بیشتر نخواستن.

کودک کاملاً راضی به نظر می رسید که روی زمین نشسته است.

انتظار داشتن

اگر انتظار دارید اتفاقی بیفتد ، باور دارید که این اتفاق خواهد افتاد.

انتظار دارم اتوبوس خیلی زود اینجا باشد.

مکررا

وقتی اتفاقی مرتباً می افتد ، آن چیز بصورت معمول اتفاق می افتد.

ما, یا در آغاز یا پایان هفته به طور مکرر با هم ملاقات می کنیم.

عادت داشتن

عادت کاری است که اغلب انجام می دهید.

سیگار کشیدن عادت بدی است که می تواند شما را بکشد.

آموزش دادن

آموزش دادن به معنی تعلیم دادن است.

معلم من موضوعات مختفی را به ما آموزش میدهد.

موضوع, مسئله

یک مسئله یک موضوع مهم است.

این مردان درباره موضوعاتی صحبت کردند که برای مردم مهم بود.

هیچ یک

هیچ کدام به معنای هیچ کس یا چیزی نیست.

او تمام پول خود را خرج کرد. دیگر چیزی باقی نمانده است.

صبور

اگر فردی صبور باشد ، به راحتی عصبانی یا ناراحت نمی شود.

باید صبور باشم و تا ساعت 5 منتظر بمانم تا بتوانم بروم.

مثبت

اگر چیزی مثبت باشد ، خوب است.

او بعد از اتمام دانشگاه آینده مثبتی در پیش دارد.

تنبیه کردن

مجازات کردن به معنای رنج دادن به کسی برای نقض قوانین یا مقررات است.

برای تنبیه من ، معلمم مرا مجبور کرد که در گوشه ای بایستم.

نماینده بودن, نشان دادن

نماینده بودن به معنای گفتن یا اقدام به جای شخص یا گروهی است.

وكیل من در دادگاه وكالت من را خواهد داشت.

تکان دادن

لرزش سریع حرکت به جلو و عقب یا بالا و پایین است.

وقتی مردم دست می دهند ، معمولاً به معنای موافق بودن آنها است.

انتشار دادن

گسترش دادن یعنی چیزی را به سرعت و به مکان های بیشتر حرکت دادن.

دوست دارم روی نان تستم کره بمالم.

قدم زدن

قدم زدن یعنی آهسته و آرام راه رفتن.

من و سگم امروز در پارک قدم زدیم.

روستا

دهکده یک شهر بسیار کوچک است.

در روستای من فقط چند خانه وجود دارد.

سگ جان سگ بدی بود. او مرتبا مردم را گاز می گرفت. جان از این بابت بسیار نگران بود. این راه مناسبی برای رفتار یک سگ نبود. دوستانش در روستا همیشه این انتظار داشتند که سگ ممکن است آنها را گاز بگیرد. خبر در مورد سگ جان در روستا پخش شد. هیچ یک از مردم نمی خواستند به خانه جان بروند. جان سعی کرد به سگ درست برخورد کردن را بیاموزد اما هرگز موفق نشد. او سعی کرد صبور باشد و آرام بودن را به سگ بیاموزد. این نیز م موثر نبود. جان نمی خواست سگ را مجازات کند. "چگونه عادت بد سگ خود را ترک دهم؟" جان از خودش پرسید.

دوست جان آمد تا در مورد این مسئله با او صحبت کند. در ملاقات مهم آنها ، دوست او گفت: "مردم روستا از من خواستند تا نماینده آنها باشم. ما می خواهیم سگ تو این عادت را ترک کند. چرا زنگی به گردن سگ نمی اندازی؟ به این ترتیب ، ما صدای زنگ را میشنویم و متوجه میشویم که سگ تو در خیابان به سمت ما می آید. "

جان فکر کرد این ایده خوبی است. اکنون ، مردم می توانند از سگ دوری کنند. سگ دیگر نمی تواند کسی را گاز بگیرد.

سگ هم زنگ را دوست داشت. مردم وقتی زنگ او را میشنیدند به او نگاه می کردند. این سگ را بسیار راضی می کرد. او آهنگی را که زنگ هنگام راه رفتن می نواخت دوست داشت.

یک روز ، سگ جان در روستا قدم زد و چند سگ دیگر را ملاقات کرد. او انتظار داشت آنها زنگوله ای مانند زنگواه او بخواهند داشته باشند. اما آنها به زنگ او خندیدند. آنها گفتند که زنگ باعث شده مردم از او دوری کنند. سگ جان سرش را تکان داد. "نه ، آنها به من نگاه می کنند زیرا آنها زنگ را دوست دارند."

سگهای دیگر گفتند: " تو تصور اشتباهی از محبوبیت خودت داری. البته آنها زنگ تو خوششان می آید.(چون) به آنها می گوید که تو کجا هستی تا بتوانند از تو دوری کنند. دیگر نمی توانی آنها را گاز بگیری !"

می بینید که مشهور بودن وقتی به دلیل اشتباهی باشد چیز مثبتی نیست.